ISSN: 2538-3116 Home Page: Jwica.ut.ac.ir

The University Of Tehran Press

Woman in Culture and Arts

Feminist Critique of the Novel "Peyadeh" by Belghis Solamani from Shohalter's Perspective

Ayoob Moradi[1] | Mansoureh Shahriyari[2]✉

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: ayoob.moradi@pnu.ac.ir
2. Corresponding Author, Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Tehran, Iran.. E-mail: mshahriyari@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 25 November 2023

Received in revised form: 22 January 2024

Accepted: 23 June 2024

Published online: 1 October 2024

Keywords:

Fiction Literature,

Feminist Criticism,

Shohalter,

Novel Peyadeh.

ABSTRACT

Shohalter's approach, known for its critique of the current state and tradition of women's writing, provides a platform for examining women's literature through the lens of gender differences. Shohalter analyzes literary content and structure by considering biological, linguistic, psychological, and cultural factors. The protagonist of this story is a lonely woman who is unjustly driven away from her home due to false accusations by her husband and becomes a wanderer in Tehran. In the novel, male characters, collectively or individually, play a role in the protagonist's tragic fate, while female characters, despite their futile efforts, strive to support her. The author creates an imaginary place called "Goran" to depict the historical oppression of women by a male-dominated culture. This study aims to analyze the characteristics of Iranian women's writing in the novel "Peyadeh" using Shohalter's fourfold approach through a descriptive-analytical method. The results demonstrate that topics such as pregnancy and childbirth, relationships with men, maternal attributes, and connections among women can be examined from a biological, psychological, and linguistic perspective based on Shohalter's framework. Furthermore, a notable stylistic feature of the text is its unique blend of native Iranian narrative style, combining third-person and first-person perspectives with the utilization of emotional sentences, reminiscent of storytelling among Iranian women.

Cite this article: Moradi, A., & Shahriyari, M. (2024). Feminist Critique of the Novel "Peyadeh" by Belghis Solamani from Shohalter's Perspective. *Woman in Culture and Art*, *16*(3), 337-355.
DOI: http//doi.org/10.22059/jwica.2024.366539.1976

© The Author(s).
Publisher: The University of Tehran Press.
DOI: http//doi.org/10.22059/jwica.2024.366539.1976

شاپا الکترونیکی: 2538-3116 سامانه نشریه: Jwica.ut.ac.ir

انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

بررسی رمان «پیاده» بلقیس سلیمانی از منظر شوالتر

ایوب مرادی[۱] | منصوره شهریاری[۲]✉

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: ayoob.moradi@pnu.ac.ir

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mshahriyari@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۱۰

کلیدواژه‌ها:

ادبیات داستانی، نقد فمینیستی، شوالتر، رمان پیاده.

چکیده

رویکرد شوالتر که به نقد وضعی یا سنت نوشتاری زنان مشهور است، امکان بررسی نوشتار زنانه را از منظر تفاوت‌های جنسیتی فراهم می‌آورد. شوالتر با بررسی زمینه‌های زیستی، زبانی، روانی و فرهنگی به تحلیل نوشتار ادبی می‌پردازد. رمان «پیاده» جزء آثاری است که موضوع معضلات زن ایرانی را دستمایه داستان‌پردازی قرار داده است. قهرمان این داستان، زنی تنهاست که به دلیل تهمت ناروای همسرش از دیار خود رانده و آواره می‌شود. شخصیت‌های مرد در این رمان در اتحادی نانوشته هر یک به‌نحوی در رقم‌خوردن عاقبت شوم قهرمان دست دارند و در نقطهٔ مقابل شخصیت‌های زن طی تلاشی بی‌ثمر، هر کدام به‌شکلی درصدد یاری قهرمان هستند. نویسنده با خلق مکانی خیالی به نام گوران، به بازنمایی ظلم تاریخی فرهنگ مردانه به زنان پرداخته است. این پژوهش در پی آن است تا به شیوهٔ توصیفی – تحلیلی ویژگی‌های نوشتار زنانهٔ ایرانی را در متن رمان پیاده بر اساس رویکردهای چهارگانهٔ شوالتر بررسی نماید. نتایج نشان می‌دهد که مسائل مربوط به بارداری و زایمان از منظر زیستی، ارتباط با مردان، ویژگی‌های مادرانه و ارتباط با زنان از نگاه روانی و توجه منتقدانه به تسلط تاریخی مردان بر زنان از منظر فرهنگی، تبلور خاصی در متن یافته‌اند. در زمینهٔ مسائل زبانی و ساختاری نیز انعکاس بالای واژگان خاص زنان، جملات کوتاه و مقطّع و جزئی‌نگری در متن تشخصّ ویژه‌ای دارند. مهم‌ترین ویژگی سبکی متن نیز نوع خاصی از روایت بومی–ایرانی است که از تلفیق زاویه دید سوم‌شخص و اول‌شخص با بهره‌گیری از ظرفیت جملات عاطفی حاصل آمده است.

استناد: مرادی، ایوب، و شهریاری، منصوره (۱۴۰۳). بررسی رمان «پیاده» بلقیس سلیمانی از منظر شوالتر. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۶(۳)، ۳۳۷-۳۵۵.
DOI: http//doi.org/10.22059/jwica.2024.366539.1976

DOI: http//doi.org/10.22059/jwica.2024.366539.1976

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان.

۱. مقدمه

نقد آثار هنری و ادبی از منظر فمینیستی یکی از جریانات متأخر نقد ادبی است که هم‌زمان با شکل‌گیری و قدرت‌یافتن فمینیسم رواج و روایی یافت. منتقدان ادبی فمینیسم بر آن بودند تا از طریق آشکار ساختن بنیادهای مردسالارانهٔ حاکم بر تولیدات هنری و ادبی، معیارهایی فراجنسیتی را در خوانش و فهم این گونه آثار ارائه دهند تا از این طریق فضایی را برای به رسمیت شناخته‌شدن آثار زنان فراهم آورند. توجه به ویژگی‌های زبان زنانه در پژوهش‌های ادبی یکی از راه‌هایی است که می‌تواند در مسیر نیل به این هدف راهگشا باشد. الن شوالتر[۱]، چهرهٔ برجسته جنبش فمینیسم در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ میلادی است، وی با پیشنهاد الگویی چهاروجهی، در پی ارائهٔ معیاری مناسب برای این گونه بررسی هاست. هدف اصلی نقد جنسیتی در نظر گرفتن چارچوب مشخصی برای تحلیل و توضیح آثار زنانه است.

۱-۱. بیان مسئله

رمان «پیاده» در میان آثار خلق‌شده توسط نویسندگان زن، اثری متمایز است. این رمان که در زمستان ۱۳۹۷ انتشار یافت، ازجمله آثار شاخص بلقیس سلیمانی است.

خواننده در این رمان با روایتی ویژه روبه‌روست و این ویژه‌بودن بیش از هرچیزی به نوع نگاه و شیوهٔ طرح خلاقانهٔ مسائل برمی‌گردد که نویسنده در کل اثر به آن پایبند بوده است. این داستان گذشته از داشتن ویژگی‌هایی چون جزئی‌نگری، فضاسازی محدود و رؤیانگاری به‌عنوان ویژگی‌های روایت زنانه، از شیوه‌ای خاص در بیان وقایع و رویدادها بهره می‌گیرد که قرابت چشم‌گیری با کیفیت روایی مورد استفاده در سنت گفته‌های زنان ایرانی دارد.

حال‌وهوای روایت در سراسر داستان «پیاده» به‌شکلی است که گویی زنی ظلم‌دیده در جمعی زنانه نشسته است و با ذکر جزئیات زندگی خود، همدلی و دلسوزی سایر زنان را جلب می‌کند. زاویهٔ دید این اثر اگرچه سوم‌شخص است، اما نحوهٔ بیان وقایع و به‌ویژه استفاده از جملات انشایی (عاطفی) اول‌شخص از زبان شخصیت اصلی، زاویهٔ دید متمایزی به اثر بخشیده است. زنی طی جملاتی کوتاه و مداوم، وقایع را با جزئیات بیان می‌کند و در اثنای صحبت، به‌فراخور وضعیت، دعا یا نفرینی بر زبان می‌راند و مخاطبانی مشتاقانه جزئی‌ترین وقایع را دنبال می‌کنند.

---

۱. در فارسی به شکل‌های مختلفی همچون الن یا الین یا الاین یا ایلین ضبط شده است. حالت لاتین به این گونه است: Elaine Showalter

همین چیرگی نگاه زن ایرانی در محتوا و شکل داستان «پیاده» باعث شده است که در این مقاله رویکرد شوالتر در نقد زنانهٔ آثار ادبی، محور و مبنا قرار گیرد. البته همان طورکـه اشـاره شـد، تمـامی ویژگی‌هایی که در دیدگاه وارهول[1] (2012)، برای روایت زنانه ذکر شده، در متن داسـتان پیـاده نیـز قابل مشاهده است و می‌توان برای هریک از ویژگی‌های جزئی‌نگری، رؤیانگـاری و فضاسـازی‌هـای محدود، شواهد بسیاری ارائه داد. اما بی‌گمان نقد متن با استفاده از الگوی چهارگانهٔ شوالتر بـه دلیـل پرداختن به مسائل جزئی امور زیستی، روانی، زبانی و فرهنگی، آشکارکنندهٔ بسیاری از زوایای نهفتـهٔ متن خواهد بود.

۲. پیشینهٔ پژوهش

نقد فمینیستی با استفاده از دیدگاه‌های شوالتر در چندسال اخیر – با توجه به ترجمهٔ آثـار ایـن چهـرهٔ سرشناس موج دوم فمینیسم – مورد توجه پژوهشگران و منتقدان ادبی قـرار گرفتـه اسـت و چنـدین مقاله و پایان‌نامه با توجه به آراء این اندیشمند به نگارش درآمده است. ازا یـن‌میـان مولـود و مهرنـاز طلائی (2017)، متن رمان «نقره دختر دریای کابل» از حمیرا قـادری را بـا اسـتفاده از رویکردهـای چهارگانهٔ الگوی شوالتر واکاوی کرده‌اند و در پایان نتیجه گرفته‌انـد کـه پرداخـت ظریـف و سـنجیدهٔ نویسنده به مسائل زنانه، نشان‌دهندهٔ افق دید گستردهٔ زنان در پرورش دردها و مسائلی است که پیش از این مجال ظهور و بروز چندانی در متون ادبی و هنری نداشته است. همچنین علیمـی و همکـاران (2017)، طی مقاله‌ای تلاش کرده‌اند تا دو رمان «سووشون» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کـنم» را با استفاده از الگوی شوالتر در زمینهٔ عناصر رئالیستی تطبیق و مقایسه کنند و در پایان به ایـن نتیجـه رسیده‌اند که تلاش هر دو نویسنده بر آن بوده است که زنان را از قید ادبیات سـنتی تحـت حاکمیـت مردان رها سازند و در ادامه به الگویی زبانی برسند که آنان را قادر سازد تا برای بیان تجربیات خاص خود از این الگو بهره جویند. گذشته از این موارد که با اسـتفاده از رویکردهـای چهارگانـهٔ شـوالتر در زمینه‌های زبانی، روانی، زیستی و فرهنگی انجام پذیرفته است، دیدگاه‌های این اندیشمند درخصـوص مراحل رهایی زنان از سیطرهٔ ادبیات مردانه که شامل سه مرحلهٔ فمینین، فمینیسـت و فیمیـل اسـت، مبنای پژوهشی واقع شده که شهبازی و همکاران (۲۰۱۷) انجام داده‌اند و طی آن تلاش کرده‌انـد تـا تحول خودآگاهی زنان داستان‌نویس را در ادب فارسی براساس مراحل یادشده بررسی نماینـد. نتـایج این پژوهش ضمن تأیید ترتیب مراحل شوالتر در کلیت آثار داستانی فارسی، تنها تفاوت موجـود را در گذار از مرحلهٔ دوم و ورود کامل به مرحلهٔ سوم از سوی مهرنوش پارسی‌پور در یکی از رمان‌هایش بـا

1. Andy Warhol

عنوان «عقل آبی» می‌داند. در زمینهٔ پژوهش‌های انجام‌گرفته بر روی رمان «پیاده» نیز تنها موردی که در جستجوها یافت شد، مقاله‌ای است که زارع کهن و دانشگر (۲۰۲۲) انجام داده‌اند و طی آن تلاش کرده‌اند تا با مقایسهٔ مقولهٔ خشونت علیه زنان در این رمان و رمان «شیفتگی‌ها» از خابیر ماریاس، این مقوله را در دو جامعهٔ غربی و ایرانی مقایسه کنند.

تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های مورد اشاره در آن است که طی آن، ضمن بررسی متن رمان «پیاده» براساس رویکردهای چهارگانهٔ شوالتر، تلاش شده است تا تأثیر سنت دیرپای گفتگوهای زنانه را در شکل‌دهی به نوع خاصی از روایت‌گری که در رمان پیاده به چشم می‌آید، بررسی و تحلیل نماید.

۳. روش پژوهش

این پژوهش بر اساس تحلیل محتوا انجام شده است. تحلیل محتوا تکنیکی است که محتاج تفسیر است و در مرز میان روش های کمی و کیفی قرار دارد. در واقع تحلیل محتوا متکی به قواعد و روالی است که باید با دقت تمام برای تحلیل متون دنبال شود تا (بنا بر اصطلاح تحلیل محتوا) از پایایی برخوردار شود. (Rose, 2014: 117).

۴. مبانی نظری

با وجود آنکه از نگاه برخی صاحبنظران همچون جان استوارت میل «ادبیات زنان به‌طورکلی و از نظر ویژگی‌های اصلی، تقلیدی از ادبیات مردان بوده است و زنانی که به نوشتن رو می‌آورند، شاگردان نویسندگان مرد به شمار می‌رفتند» (Paknia & Janfada, 2013: 48)، دیگرانی از منتقدان بوده‌اند که با این ایده مخالف بوده‌اند و نوشتار زنانه را حائز ویژگی‌هایی دانسته‌اند که آن را ماهیتاً از ادبیات مردان جدا می‌کند. در این میان شوالتر یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فمینیسم در نیمهٔ دوم قرن بیستم، تحت تأثیر آموزه‌های این جریان در فرانسه، الگویی زیبایی‌شناسانه را بر این مبنای نظری پایه نهاد که سال‌های سال نویسندگان زن، تلاش کرده‌اند تا از سنت‌های ادبی‌که مردان پایه‌گذار آن بوده‌اند تبعیت نمایند و حالا نوبت آن است که از این سلطهٔ تاریخی رهایی جویند. دغدغهٔ اصلی شوالتر آن است که از طریق بررسی تجربیات، رؤیاها، افکار و زبان زنان «الگوئی نو در ارتباط با زندگی، سبک و تجربه زنان ارائه دهد نه اینکه الگوها و نظریه‌های مردانه را اقتباس کند» (Abrams, 2006: 788). به اعتقاد او «هرچند جنسیت مؤنثِ تثبیت‌شده و یا ذاتی و یا تخیل مؤنث

وجود ندارد اما نوشته‌های مردان و زنان عمیقاً با هم فرق دارند و منتقدان مذکر، یک سنت کامل نوشتاری را نادیده گرفته‌اند» (Selden & Widdowson, 2012: 272).

بر اساس این او مطالعات خود را بر نوعی از نوشتار متمرکز ساخت که در آن زن در جایگاه تولیدکننده‌ی متن فرض می‌شود و در این راستا به بازشناسی و تفکیک ویژگی‌ها و عناصر صوری و محتوایی نوشتار زنانه پرداخت و نوعی از نقد را پایه‌گذاری کرد که از آن با عنوان نقد جنسیتی یاد می‌شود. هدف اصلی این نوع نقد «در نظر گرفتن چارچوب مشخصی برای تحلیل و توضیح آثار زنانه است» (Talaei & Talaei, 2017: 60) و اساس آن استخراج ویژگی‌های یادشده در چهار زمینهٔ «بیولوژیکی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگی است.» (Hekmat & Dolatabadi, 2018: 58).

۵. بررسی سطوح چهارگانهٔ الگوی شوالتر در متن رمان «پیاده»

در این بخش شواهد متنی مربوط به رویکردهای چهارگانهٔ الگوی شوالتر به‌شکل مجزا و با رعایت فضای روایی رمان «پیاده» ارائه می‌شوند:

۵–۱. رویکرد زبانی

این رویکرد در دو سطح واژگان و دستور زبان (نحو) بررسی می‌شود:

۵–۱–۱. سطح واژگانی

رویکرد زبانی نیز در پی آن است تا به واکاوی تأثیر تجربیات زنان در سطح زبان بپردازد. شاخه‌ای از مطالعات فمینیستی با تأکید بر اصطلاح زبان جنسیتی در پی اثبات این نکته‌اند که «هر دو جنس، نظام‌ها یا کدهای ساختاری خود را دارند که گاه یک زبان نامیده می‌شود» (Fayyaz & Rahbari, 2006: 36). فارغ از صحت‌وسقم این مدعا، در واقع نقش‌های فردی و اجتماعی تعیین‌شده از سوی جامعه، علایق و خُلقیات ویژهٔ زنانه و همچنین تجارب زیستی، باعث می‌شود که بسامد برخی واژگان و کاربردهای نحوی در زنان بیشتر از مردان باشد، به‌گونه‌ای که بتوان بر آن‌ها «برچسب زنانه» (fotoohi, 2013,398) زد.

بررسی سطح واژگانی نشان می‌دهد برخی کلمات که بسامد آن‌ها در گفتگوهای زنانه چشم‌گیر است، نمود ویژه‌ای در متن رمان دارند. واژه‌هایی که ذیل دسته‌بندی‌های ظروف و وسایل خانه، پخت‌وپز، نحوهٔ پوشش و آراستگی زنانه، آداب، و برخی تکیه کلام ها و جملات دعائی که بین زنان رواج بیشتری دارند دارای بسامد بالایی در متن هستند:

برای نمونه:

«ظرف‌وظروف و وسایل خانه‌اش همه قدیمی و کهنه است» (Solimani, 2018: 118).

«تازه دارد اجاق‌گاز را تمیز می‌کند» (Solimani, 2018: 118).

«بعضی از خوراکی‌های داخل کابینت‌های آشپزخانهٔ مادربزرگش مال عهد رضاشاه است» (Solimani, 2018: 120).

واژگان مرتبط با پخت‌وپز:

«با این‌همه ناچار شده لپه‌ها و لوبیاهای چشم‌بلبلی شپشک‌زده را بریزد دور... خوب معلوم است مردجماعت نمی‌تواند خورشت قیمه و قرمه‌سبزی درست کند» (Solimani, 2018: 120).

«البته قیمه‌ای درست کرد که یک وجب روغن روی آن ایستاده بود ولی کشک‌بادمجان و کوکوسبزی هم درست کرد. سالاد شیرازی و سبزی‌خوردن هم گذاشت سر سفره» (Solimani, 2018: 168).

«حتی برای انیس کاچی درست کرد... ماست‌وخیار هم درست کرد..» (Solimani, 2018: 175).

واژگان مربوط به آراستگی ظاهر:

«زن‌های افسرخانم نسخه‌ها پیچیده بودند برایش. رنگ کردن مو، مش کردن» (Solimani, 2018: 134).

«چتری‌هایش را می‌ریزد روی پیشانی‌اش... ابروهایش را هم خودش برمی‌دارد» (Solimani, 2018: 167).

«اولین شیشهٔ عطر را برای خودش خریده بود» (Solimani, 2018: 216).

واژگان مربوط به پوشش:

«یک قواره پارچهٔ پیراهنی هم به انیس کادو داد» (Solimani, 2018: 151).

«یکی از کت‌ودامن‌هایی را که صاحب‌کارهایش داده بودند شسته و اتو کرده بود» (Solimani, 2018: 153).

واژگان مربوط به رسوم زنان:

«از بزن‌وبکوب و مجلس عروسی هم خوشش می‌آمد» (Solimani, 2018: 148).

«زهرا خانم تنها کسی بود که پاگشای‌شان کرد» (Solimani, 2018: 151).

فحش‌ها و نفرین‌ها:

«خدا مرگم بده» (همان: ۱۳)؛ «دستش بشکنه» (همان: ۲۸)؛ «مار بزنه زبونت رو» (Solimani, 2018: 29). ؛ «حنّاق بگیری» (Solimani, 2018: 59)؛ «جز جگر بزنی» (Solimani, 2018: 64)؛ «خاک تو سرت» (Solimani, 2018: 65).

البته با توجه به محدودیت حجم مقاله، در این بهره تنها به نمونه‌هایی از واژگان موجود در متن اشاره شد. نکتهٔ جالب دربارهٔ استفادهٔ از واژگان مربوط به زنانگی آن است که بیشتر این واژه‌ها دقیقاً از جایی کاربرد پیدا می‌کنند که انیس بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌های مربوط به ازدواج اولش، با هوشنگ آشنا می‌شود و درصدد ازدواج مجدد برمی‌آید. به عبارتی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که هراندازه انیس از فضای روستایی فاصله می‌گیرد و با شهر و شهرنشینی پیوند بیشتر پیدا می‌کند، زنانگی در او بیش‌ازپیش تقویت می‌شود.

۵-۱-۲. سطح دستور زبان (نحو)

فتوحی در بررسی زبان زنانه «جمله‌های ساده، جمله‌های هم‌پایه، وجه عاطفی، حذف و قطع جمله‌ها» (۱۳۹۲: ۴۰۶) را از ویژگی‌های پربسامد نحوی گفتار زنانه می‌داند. در رمان پیاده بیش از هر چیزی همین جمله‌های ساده و کوتاه‌اند که ضمن ایجاد ویژگی سبکی، زمینهٔ ارتباطی ساده میان خواننده و متن را فراهم آورده‌اند. جملات کوتاهی که ضمن تسهیل فهم مخاطب، ضرب‌آهنگ متن را به‌شکل محسوسی بالا برده‌اند:

«گورانی‌ها مردم کینه‌جویی هستند. فراموش نکرده‌اند. انیس دامن آبرویشان را لکه‌دار کرده. خانواده‌اش را از خود رانده‌اند. هیچ‌کس سراغ خواهرهایش نرفته، از این به بعد هم نمی‌رود. گورانی‌ها نمی‌بخشند، کینهٔ شتری دارند این مردم، اما خانوادهٔ انیس فراموشش نکرده‌اند. هر بار ملیحه به گوران برگشته، مادر انیس و خواهرهایش به دیدنش آمده‌اند. امیدوارند، ناامید نیستند بیچاره‌ها. حق هم دارند. ناامیدی کار شیطان است» (Solimani, 2018: 186).

ویژگی نحوی دیگری که در متن نمود ویژه‌ای یافته است، بسامد بالای جملات ناتمامی است که گویندهٔ آن‌ها اغلب انیس است. به‌ویژه در دوره‌ای که هنوز با کرامت زیر یک سقف زندگی می‌کند. کرامت او را تحقیر می‌کند، به سخره می‌گیرد و گاه در قبال او رفتاری خشونت‌آمیز دارد. همین شیوهٔ رفتار است که باعث می‌شود انیس اعتماد به نفس لازم را نداشته باشد و در نتیجه جملاتش اغلب ناتمام می‌مانند؛ حتی زمانی‌که مشغول حدیث نفس است. در همان بخش‌های آغازین، وقتی آقاهوشنگ به خانهٔ انیس و کرامت می‌آید؛ انیس که شومی حضور این مرد را حس

کرده است با خود می‌گوید: «این از خدا بی‌خبر دیگه از کجا پیداش شده؟ خب مرد، تو که...» (همان: ۸). جمله‌ای که نشان می‌دهد او نه‌تنها آشکارا توان مخالفت با همسرش را ندارد؛ بلکه در خفا نیز زبانش بریده می‌ماند. چند صحنه بعد نیز وقتی آقاهوشنگ مهمان سفرهٔ این زوج می‌شود، انیس که قصد تعارف‌های معمول با مهمان را دارد، تحت تأثیر سنگینی حضور کرامت، جملاتی بی‌سروته بر زبان جاری می‌کند: «آقا می‌دونم این رسم مهمان‌نوازی نیست ولی چه کنم... می‌دونین... خدا مرگم بده... به شاهزاده ابوالقاسم...» (همان: ۱۳). زمانی هم که به دلیل هجمهٔ بیماری بی هوش می‌شود و آقاهوشنگ او را در وضعیتی بغرنج به بیمارستان می‌رساند، در مواجهه با کرامت، با درماندگی می‌گوید: «جونم نذرت... بی‌هوش شدم... نفهمیدم... من که هوش و حواسم...» (Solimani, 2018: 43).

ویژگی نحوی دیگری که به شکلی خاص‌ترین کاربرد سطح زبانی و روایی رمان پیاده نیز محسوب می‌شود، جملات (انشایی) عاطفی است که انیس در موقعیت‌های مختلف برای بیان احساسات خود به کار می‌گیرد. این جملات که حاوی مفاهیمی همچون نفرین، فحش، ناله، تعجب، مویه و ... است، یکی از ویژگی های سبکی قابل توجه متن محسوب می‌شود که در میان روایتی که با زاویهٔ دید سوم‌شخص بیان می‌شود، بر زبان قهرمان داستان جاری می‌شوند. این جملات جزء گفتگوهای شخصیت‌ها و قهرمانان نیستند؛ بلکه ماهیتی مستقل دارند که همچون زنگ‌هایی در میان داستان به صدا درمی‌آیند و عاملی ویژه در انسجام ساختاری و محتوایی روایت محسوب می‌شوند.

در کل متن حدود ۶۰ جمله با این ویژگی به چشم می‌آید که هر یک از آن‌ها بنا به موقعیت عاطفی خاص انیس، در حالت گفتگو با دیگران یا حدیث نفس، بر زبان او جاری شده‌اند. از آنجا که حجم مقاله اجازهٔ ذکر تمامی این موارد را نمی‌دهد، تنها چند نمونه برای آشنایی مخاطب با ارزش این جملات در شکل‌دهی به روایت رمان نقل می‌شود. به جملات زیر که به شرح شستشوی انیس در منزل بعد از مفقودشدن کرامت اختصاص دارد اشاره می شود:

«چه آب یخی داشت این شهر. چه سوزی داشت این شهر بلازده. خودش را هم شست. به همان شیوهٔ همیشگی اول دست‌وپاهایش را کیسه کشید، بعد سرش را شست و بعد نشست توی تشت رویی و با سفیداب و کیسه خودش را لبو کرد. – کجا هستی کرامت؟ کجایی خانه‌خراب؟ نوعروست به تو احتیاج داره سگ‌پدر!» (Solimani, 2018: 55).

در این قطعه، دو جملهٔ اول به‌شکل تک‌گویی درونی از زبان قهرمان داستان طرح می‌شود، در ادامه راوی از زاویهٔ دید سوم‌شخص استفاده می‌کند و بعد زاویهٔ دید از سوم‌شخص به اول‌شخص تغییر می‌یابد؛ اما این‌بار دیگر تک‌گویی درونی اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه جملات بر زبان قهرمان جاری

می‌شوند. این ترفند باعث می‌شود خواننده به‌خوبی با احساسات درونی انیس درگیر شود. در صحنهٔ ملاقات انیس با کرامت در زندان نیز وقتی‌که کرامت با رگبار تهمت‌های بی‌اساسش حتی اجازهٔ دفاع را به انیس نمی‌دهد و زن «یک‌باره رمق از جانش» (همان: ۸۷) می‌رود و سنگ می‌شود، این جملات را می‌بینیم: «ننت به عزات بشینه کرامت که خون این طفل بی‌گناه رو هم توی شیشه کردی. الهی خیر از عمر و جوونیت نبینی به حق قمربنی‌هاشم. الهی غریب بمیری، غریب‌کش نانجیب!» (همان). دقت به این نکته ضروری است که در تمامی نمونه‌های این نوع کاربرد، چرخش زاویهٔ دید از سوم‌شخص به اول‌شخص، ناگهانی و بدون هیچ نوع زمینه‌چینی از سوی نویسنده است و همین مسئله است که کاربرد این جملات را به اصلی‌ترین ویژگی سبکی متن تبدیل کرده است.

دیگر ویژگی زبانی قابل تأمل در رمان پیاده که با شیوهٔ روایت‌گری رمان پیوندی وثیق دارد، استفاده از شیوهٔ گفتاری است که بیشتر از سوی زنان و به‌ویژه در مناسبت‌های خاص همچون عزاداری‌ها و فقدان ها به کار گرفته می‌شود. شیوه‌ای که در آن طی جملاتی کوتاه، محاسن فرد از دست‌رفته مرور می‌شود و گوینده از این طریق مخاطبان را به همدلی فرامی‌خواند. در بخشی از داستان که کامران انیس را ترک گفته و به همراه پدرش راهی خارج از کشور می‌شود، نویسنده برای بیان تأثر زهراخانم از این ضایعه، جملات زیر را از زبان او بیان می‌کند:

«کامران بچهٔ خودش بود. نوهٔ خودش. خودش او را از بیمارستان به خانه آورده بود. گاهی تروخشکش کرده بود، گاهی سرش داد زده بود، گاهی اشکش را پاک کرده بود و نازش را کشیده بود. با هم می‌نشستند توی حیاط، پای‌هاشان را دراز می‌کردند و اتل‌متل بازی می‌کردند. روزهای بلند تابستان، چشم‌شان در انتظار آمدن انیس از سر کار سفید می‌شد. چه بچه‌ای بود پسرک؛ زبروزرنگ، باملاحظه. نه اینکه هیچ‌وقت شیطنت نکند، اما خوب می‌دانست وقتی زهراخانم می‌خواهد بخوابد، باید آرام از پله‌ها برود بالا و تا دوباره صدایش نزده پایین نیاید. وقت ناهار هم خودش پارچهٔ زیر پایش را پهن می‌کرد بغل سفره و منتظر می‌ماند تا زهرخانم برایش غذا بکشد. بچهٔ پرخوری بود، اما به همان که زهراخانم داخل بشقابش می‌ریخت قانع بود. زهراخانم هم که نمی‌گذاشت برایش؛ هرچه داشت و نداشت سهمی هم به او می‌داد. شده از شکم خودش می‌زد و به دهان او می‌گذاشت؛ بچه بود... بی‌کس‌وکار بود...» (Solimani, 2018: 194).

در این جملات نیز نه با تک‌گویی درونی مواجهیم و نه اینکه دیالوگی رخ داده است؛ بلکه راوی همچون آینه‌ای انعکاس‌دهندهٔ جملاتی است که زهراخانم از سر تأثر و در فقدان کامران بیان کرده است. شیوه‌ای حاصل تلفیق راوی سوم‌شخص، تک‌گویی درونی و دیالوگ‌گویی شخصیت.

۲. رویکرد زیستی

در الگوی شوالتر، بررسی متن از نگاه ویژگی‌های زیستی با این پیش‌فرض انجام می‌گیرد که تجارب زنانه در شکل‌دهی به تخیّل و آفرینش‌های هنری نقشی انکارناپذیر دارد. براین‌اساس شوالتر در پی آن است تا «رابطهٔ بدن جنسی‌شده با حوادث یک دورهٔ تاریخی خاص و آداب و رسوم اجتماعی آن را پیگیری کند» (robbins, 2010: 127). او «با تأکید بر اینکه چگونه بدن زن ازطریق فراهم‌آوردن انبوهی از تصاویر ادبی و لحنی شخصی و صمیمانه، به وجه شاخص متن بدل می‌شود» (Bressler, 2014: 204) الگوی زیستی را در بررسی متون زنانه پیشنهاد می‌دهد.

شوالتر در الگوی خود توجه ویژه‌ای به موضوعات زیستی زنان دارد. از نظر او مسائل مربوط به بدن زن نه‌تنها الهام‌بخش خالقان آثار هنری است؛ بلکه بیان جزئیات موضوعاتی همچون شیردادن، قاعدگی و زایمان، نقطهٔ تمایز نویسندگان زن از مرد به‌شمار می‌آید. نکتهٔ بااهمیت دیگری که دربارهٔ توجه به مسائل زیستی زنان در آثار ادبی وجود دارد، نقش این مسائل در شکل‌دهی به هویت فردی و اجتماعی این جنس از سویی و از سوی دیگر اثرگذاری الگوهای فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه بر طرز تلقّی بانوان از بدنشان است؛ به‌حدی‌که گاه «جنبهٔ فرهنگی بدن بر بُعد بیولوژیکی و زیستی آن غالب می‌شود» (Behmadi & et al, 2015: 105).

در رمان پیاده مسائل مربوط به ویژگی‌های زیستی زنان بیشتر پیرامون موضوعات بارداری، زایمان و شیردادن می‌چرخد. با توجه به بالابودن شواهد متنی در این‌خصوص، تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

در همان روزهای آغازین گم‌شدن کرامت، انیس با نشانه‌هایی در بدن خود روبه‌رو می‌شود که خبر از باردارشدن او می‌دهند.

«این دیگر چه درد و مرضی است که تازگی‌ها به جانش افتاده؟ سر دلش ترش می‌کند. هرچه نعنای خشک داشته این بیست‌روز دم کرده و خورده... از بوی غذا حالش به‌هم می‌خورد. مدت‌هاست عادت ماهانه نشده. درست است که عادت ماهانه‌اش حساب‌وکتاب ندارد، اما این حالت تهوع جدید است... دلش می‌خواهد سه‌وعده گوجه‌پلو بخورد» (Solimani, 2018: 49).

زایمان انیس نیز موضوعی است که با نگاه آشنای زنانه به آن پرداخته شده است. وضع حمل این شخصیت، به دلیل مشکلاتی که در ناحیهٔ لگن دارد و همچنین احتمال برگشت جنین در شکم مادر (Solimani, 2018: 92) با درد بسیاری همراه است. دردی که به‌تصویرکشیدن آن نیازمند تجارب زنانه است: «درد پشتش را شکافت. صدای جابه‌جاشدن استخوان‌هایش را شنید. درد دور زد و چنگ انداخت زیر شکمش را گرفت و بعد بالا آمد و پایین رفت و بعد همهٔ بدنش سوخت.. او سوخت و بعد

دست‌ها روی شکمش کوبیدند و حلقش پاره شد و ناگهان چیزی بزرگ همراه جویباری از خون و آب خارج شد» (Solimani, 2018: 97).

تولد کامران برای انیس تجربه‌ای دردناک و جانکاه است. او مرگ را در برابر چشمانش می‌بیند و بدی ماجرا آنجاست که انیس در این تجربه تنهاست. آن‌قدر تنها که پرستاران و عوامل بیمارستان در کنار همسایه‌ها هر یک در پی التیام دردهای او بی‌می‌آیند و اولین توصیهٔ آن‌ها «این بود که تا چندساعت دیگر راحت می‌شود؛ سینه‌اش را که گذاشت دهان بچه‌اش، دردها و رنج‌هایش را فراموش می‌کند» (Solimani, 2018: 93). شیردادن به کودک از دیگر موضوعاتی است که می‌توان آن را مصداقی برای مسائل زیستی زنانه که در داستان مطرح شده است، دانست.

۵-۲. رویکرد روانی

در رویکرد روانی تلاش می‌شود تا ظرائف رفتاری و روانی زنانه در آثار ادبی از این منظر مورد توجه قرارگیرد که بی‌شک نویسندهٔ زن، بسیار بهتر از نویسندهٔ مرد می‌تواند به ترسیم و تشریح این ظرائف بپردازد. شوالتر معتقد است «زن نویسنده سعی می‌کند که بیماری، روان‌پریشی، بی‌حوصلگی، انزواطلبی و نیز رکود روانی خود را در اثرش به تصویر بکشد» (Showalter, 1981: 195)؛ بر این اساس منتقد نقد جنسیتی، متن را آیینه‌ای می‌داند که می‌توان در آن خصائص روانی زنانه را بررسی کند.

بلقیس سلیمانی در پرداخت مسائل روانی زنان داستانش، به‌ویژه شخصیت اصلی عملکردی قابل توجه دارد؛ به‌نحوی‌که می‌توان گفت، روان انیس سمبل روان رنج‌کشیدهٔ زن ایرانی است که تاریخ مردانه تا زمانی‌که جانش را نستانده است، دست از آسیب‌زدن به او نمی‌کشد؛ گرچه این شخصیت نمونهٔ یک زن امروزی، شهرنشین و تحصیل‌کرده نمی‌تواند باشد؛ اما شیوهٔ قربانی‌شدن او یادآور ظلم تاریخی به زنان این سرزمین است

انیس دختری کم‌سن‌وسال از خانواده‌ای پرجمعیت است که به‌جز برادرش اسفندیار، باقی اعضای خانوادهٔ او زن هستند. پدر او نیز از دنیا رفته و از آنجاکه او دختر کوچک خانواده است، ازدواجش منوط به ازدواج خواهرهای بزرگ‌تر است. اما شرایط ویژه، فقدان پدر و فقر خانواده باعث می‌شود که او را به همسری مردی درآورند که پیشتر ازدواج کرده امّا به دلیل بچه‌دارنشدن از همسر قبلی‌اش جدا شده است. باوجودآنکه ازدواجش با کرامت به خواست و ارادهٔ او نبوده؛ اما از زندگی‌اش راضی است. همسرش را دوست دارد و حتی بعد از آنکه کرامت او را در بدترین وضعیت و بعد از ایراد اتهامات بی‌پایه با کودکی در شکم به حال خود رها می‌کند، علاقه‌اش به‌هیچ‌روی کاستی نمی‌گیرد و

حتی بعد از ازدواج دومش، هنوز به یاد کرامت است و در هر مناسبتی خاطرات زندگی کوتاهش با این مرد را مرور می‌کند.

در نگاه انیس که زنی سنتی، کم‌سواد و فقیر است، شوهر حکم سایهٔ بالای سری را دارد (Solimani, 2018: 87 & 137) که تصور زندگی بدون حضور او ممکن نیست (همان: 80&55) و بودنش حتی اگر بددل و کتک‌زن و بداخلاق چیزی است که در دعاهایش طالب آن است (همان: 51). خواسته‌هایش هم از این شوهر چیزی نیست جز بچه‌ای و سایهٔ سری و گشت‌وگذاری (Solimani, 2018: 146). او به این همسر حتی در نبودش وفادار است (همان: 51) و دوست ندارد حتی برادرشوهرش رخت‌خواب مشترکشان را ببیند (Solimani, 2018: 67). همچنین آن‌قدر به او اهمیت می‌دهد که با شنیدن صدای زنگ و تصور بازگشتش به خانه دست‌وپایش را گم می‌کند مبادا آمادهٔ روبه‌رویی بایسته با او نباشد (Solimani, 2018: 66) و مدام خود را شماتت می‌کند که مبادا نتواند همسرش را حفظ کند و با بی‌دست‌وپایی‌اش او را از دست بدهد (Solimani, 2018: 68). خبر بارداری‌اش نیز بیش هرچیز به این دلیل او را خوشحال کرده است که بچه را ابزاری تلقّی می‌کند که به‌واسطهٔ آن می‌تواند شوهرش را پابند خانه و زندگی کند (Solimani, 2018: 65).

مسئلهٔ نگاه‌های جنسی مردان، از دیگر مسائلی است که نویسنده با ظرافت به آن پرداخته است. اگرچه درکل انیس زنی ساده‌دل به‌حساب می‌آید؛ اما به‌شکل غریزی «مرد هیز و چشم‌ناپاک را از هزارفرسخی تشخیص می‌دهد» (Solimani, 2018: 78). به‌همین‌دلیل چاقویی را که زهراخانم برای دفاع از خود در مواقع ضروری به او داده بود، همیشه همراه داشت و همواره مراقب بود اگر کسی «بخواهد به او دست‌درازی کند» (Solimani, 2018: 123)، با آن چاقو حسابش را برسد. در ماجرای مرد سایه‌ای هم ابتدا سعی کرد میدان میوه‌وتره‌باری را که برای خرید می‌رود تغییر بدهد؛ اما این امر چندان ساده نبود؛ تازه چه تضمینی بود جاهای دیگر هم «نه یک سایه که چند سایه برایش آواز» (Solimani, 2018: 115) نخوانند و سوت نزنند. همین بود که رفت‌وآمدش را به آن بازار قطع نکرد و در ادامه فریب رفتار حمایت‌گرانهٔ مرد سایه‌ای را خورد و به‌اشتباه «در صدای مرد تعرض ندید» (Solimani, 2018: 116). بعدها که با آقاهوشنگ ازدواج کرد، به‌قصد همراه شوهرش به همان بازار می‌رفت تا «به مرد سایه‌ای حالی کند همیشه سایهٔ سری داشته، حتی آن‌وقت‌ها که تنها به میدان می‌آمده و به نوعی پس‌مانده‌ها را گدایی می‌کرده» (Solimani, 2018: 191).

در این داستان مادر انیس هرچند تحت تأثیر محیطی که در آن پرورش یافته از دخترزا بودن خودش احساس شرم می‌کند و آشکارا بین دختران و تک‌پسرش اسفندیار تبعیض قائل می‌شود و یا اینکه قائل است انیس بعد از رفتن به خانهٔ شوهر حق بازگشت به خانهٔ پدری را ندارد.

۵-۳. رویکرد فرهنگی

رویکرد فرهنگی در الگوی شوالتر می‌تواند اصلی‌ترین بخش باشد؛ چراکه بسیاری از موارد مربوط به سطوح زیستی، زبانی و روانی در چهارچوب فرهنگی قابل بررسی‌اند. این سطح از الگوی شوالتر به دلیل تمرکز بر نقش جامعه در شکل‌دهی به موجودیت زنانه، قرابت بسیاری با نقد جامعه‌شناسانه دارد و در آن به مواردی همچون مردمحوری در فرهنگ، نقش اجتماعی زن و آموزش و پوشش زنان پرداخته می‌شود.

انیس، زن این داستان هراندازه که می‌خواهد خود را از حصار بستهٔ فرهنگ مردانه رها سازد و زندگی خود و فرزندانش را در انزوا و آرامش به سر برد، اقتضائات و تنگناهایی که از فرهنگ مرد محور برآمده‌اند، او را می‌یابند، به بند می‌کشند و در نهایت قربانی‌اش می‌کنند. در این رمان، فرهنگی تصویر می‌شود که در آن مردان حکم سایهٔ سر را برای زنان دارند و زنان گریز و گزیری از تکیه و وابستگی به آنان ندارند، این مردان هستندکه انتخاب می‌کنند و زنان در گوشه‌ای چشم‌انتظار می‌مانند تا مگر با عنایت گوشهٔ چشمی، تا همیشه طوق بردگی و بندگی مردی را بر گردن اندازند، و در جریان این انتخاب‌شدن حقی برای آنان نیست مگر تسلیم و رضا در برابر خواست فرهنگ مردانه.

این داستان نشان می‌دهد که در فرهنگ مرد مَدار چگونه خانواده‌ها حساب یک‌دانه فرزند ذکور را در همه‌چیز از هفت فرزند دختر جدا می‌کنند و در نهایت همین عزیزکردهٔ مذکر، عامل سیاه‌بختی خواهران و مادرش می‌شود. در این فرهنگ فرزند به خانوادهٔ پدری تعلق دارد، پدر است که حق دارد نام فرزند را انتخاب کند و هم اوست که اگر اراده کند می‌تواند حق حضانت فرزندان را در هر دادگاهی از آن خود کند.

در جای‌جای رمان پیاده با فرهنگی روبه‌روییم که در آن زن موجود درجهٔ دومی قلمداد می‌شود که باید در خدمت خواست و ارادهٔ مردان باشد. در این فرهنگ زنان نیازمند سایهٔ بالاسری هستند که در نبودش زندگی غیرممکن و دشوار خواهد بود (Solimani, 2018: 80 & 137). در این فضا زن موجود ناقص‌العقلی است (Solimani, 2018: 204) که در صورت اشتباه یا لغزش، مرد حق دارد او را به باد کتک بگیرد (Solimani, 2018: 51, 153 & 188). نکتهٔ جالب ماجرا آن جاست که در این فرهنگ حتی زنان خودشان باور دارند که عقل‌شان کمتر از مردان است (Solimani, 2018: 56) و اشتباهاتی می‌کنند که خودشان در گفتگو با یکدیگر می‌گویند: «آخ از نفهمی زن‌جماعت» (Solimani, 2018: 187). حتی برخی از الگوهای جنسیتی آن‌قدر در ذهن زنان جای‌گیر شده است که اگر مردی بخواهد به خاطر اشتباهاتش عذرخواهی کند و برای تکریم، دست زنش را ببوسد با

سرزنش زن روبه‌رو می‌شود که «به‌هرحال مرد باید ابهتی داشته باشد. مـردی گفتنـد، زنـی گفتنـد» (Solimani, 2018: 160)؛

ازدواج در این فرهنگ به‌مثابه فروش کالایی به نام زن است. کـالایی کـه حتـی تـا روز مراسـم ازدواج از اینکه به عقد چه کسی قرار است درآید آگاه نیست. مثلاً در جریان معامله‌ای کـه منجـر بـه ازدواج انیس با کرامت شد، او حتی یک‌بار هم با همسر آینده‌اش صحبت نکرد. «بزرگ‌ترها بریدنـد و دوختند و او برای اولین‌بار کرامت را در محضر دیـد» (Solimani, 2018: 145). از قواعـد نانوشـتهٔ این دادوستد این است که «زنی که از سر سفرهٔ پدری‌اش بلند شده، دوباره برنمـی‌گـردد سـر همـان سفره» (Solimani, 2018: 73) به همین دلیل است که بعد از زندانی‌شدن کرامت، انیس مـی‌دانـد دیگر نمی‌تواند «نان‌خور مادرش بشود» (Solimani, 2018: 74) و حـالا کـه همسـرش نیسـت او مجبور است «همهٔ عمر کنیزی مادر و پدر کرامت را بکند برای یک‌لقمه نان» (Solimani, 2018: 75).

در این فرهنگ زنان بارداری که گاه «تا دقیقـهٔ آخـر بـارداری‌شـان در مـزارع کـار مـی‌کردنـد» (Solimani, 2018: 77). داشتن فرزندانی از جنس خودشان را عیب و عار تلقـی مـی‌کننـد و بـرای برآورده‌شدن آرزوی پسردارشدن دست‌به‌دامن نذر و نیاز می‌شوند. انیس که خودش در خـانواده‌ای بـا هفت دختر بزرگ شده است، «به همه بدون خجالت می‌گفت دلش می‌خواهد پسردار بشود. چـرایش را می‌گفت: دختر بشه، یه سرسیاهی می‌شه مثل خودم» (Solimani, 2018: 86).

در این فرهنگ، فرزندان حق پدران‌اند و حتی اگر پدری مانند کرامت که درابتدا «قبـول نداشـت که کامران بچـهٔ اوسـت» (Solimani, 2018: 158)، بعـد از «ازآب‌وگـل درآمـدن» (Solimani, 2018: 202) فرزندش بخواهد او را از مادری مانند انیس که تمام عمرش را پای بزرگ‌کردن فرزنـد صرف کرده است، جدا کند، مادر «می‌داند کامران را پیشـاپیش باختـه اسـت» (Solimani, 2018: 205). انتخاب نام فرزند هم حق پدر و خانوادهٔ پدری است. به همین دلیل به‌محض آگـاهی خـانوادهٔ کرامت از موضوع بارداری انیس «نیمچه جشنی برپا شد. خواهرها کمری تاب دادند و بشـکنی زدنـد. بچه‌های‌شان برای پسردایی اسم انتخاب کردند» (Solimani, 2018: 74) سر فرزند دوم هم انـیس می‌داند حق آقاهوشنگ است «که اسم پسرش را انتخاب کند؛ به‌هرحال پدری گفتند، مادری گفتنـد» (Solimani, 2018: 175).

باورهای خرافی نیز در پیشبرد این داستان نقش دارند مانند باردارشدن زنـان از طریـق آب حمـام است. وقتی انیس با انکار کرامت روبه‌رو می‌شود، لحظه‌ای به خود شک می‌کند که «نکند واقعـاً ایـن بچهٔ کرامت نباشد؟ نکند از حمام بار برداشته باشد؟ کم نشنیده بود که زن‌ها آن قدیم‌ندیم‌ها از حمـام

بار برمی‌داشتند» (Solimani, 2018: 72). در بخش دیگری می‌بینیم که انیس شب زایمان فرزند دومش، آقاهوشنگ را مجبور می‌کند تا صبح بیدار بماند «مبادا آل، زائو یا بچه را بزند» (Solimani, 2018: 175).

باورهایی همچون سرخور بودن برخی زنان و یا اعتقاد به تأثیر پیشانی در سعادت و شقاوت فرد موارد دیگری از گرایش به خرافه است که در رمان، انعکاس یافته است. در بخشی از داستان انیس گفتگوی خود با زنان خانهٔ افسرخانم را مرور می‌کند که در آن از تأثیر زیبایی در خوشبختی زنان سخن می‌گویند؛ اما از نگاه او «آنچه برای آدم خوشبختی می‌آورد خوشگلی نیست، پیشانی سپید است که او نداشته و خیلی از خوشگل‌ها هم ندارند» (Solimani, 2018: 131).

۶. نتیجه‌گیری

این مقاله در پی اثبات برتری نوشتار زنانه بر مردانه یا برعکس نیست؛ بلکه دغدغهٔ اصلی آن بررسی شیوهٔ پرداخت خُلقیات زیستی و روانی زنان در اثری بوده است که نویسنده‌اش یکی از سرشناس‌ترین نویسندگان زن هم‌عصر ماست. در این میان بررسی ویژگی‌های زبانی و روایی نیز مورد توجه بوده است. ناگفته پیداست که واکاوی همهٔ این موارد با بررسی چهارچوب فرهنگی حاکم بر جامعه به‌ویژه درخصوص موضوع زنان، پیوندی وثیق دارد. از سویی الگوی پیشنهادی الین شوالتر، با توجه به شمولی که دارد، می‌توانست در مسیر انجام این مهم تاحدود زیادی راهگشا باشد.

مطابق الگوی الن شوالتر آثار ادبی تولیدشده توسط زنان از منظرهای زیستی، زبانی، روانی و فرهنگی با آثاری که توسط مردان نوشته می‌شوند تفاوت دارند. ادعایی که در این مقاله از طریق تمرکز بر این ویژگی‌ها در رمان «پیاده» اثر بلقیس سلیمانی مورد بررسی قرار گرفت. بررسی‌ای که نتیجهٔ آن نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که سلیمانی در پرداخت شخصیت انیس و دیگر شخصیت‌های زن رمانش ظرافت‌های زیستی، زبانی و روانی زن ایرانی را در چهارچوب فرهنگ حاکم بر این جامعه به‌خوبی رعایت کرده است.

به این صورت که در ترسیم مسائل زیستی زنانه همچون بارداری به همراه نشانه‌ها و علائم آن و زایمان و شیردهی و برخی اشارات ضمنی به کارکردهای بدن زنان – به‌عنوان ویژگی‌های زیستی که بیشترین بسامد را در متن دارا هستند – ریزبینی و دقت خاصی از سوی نویسنده به کار گرفته شده است. تاآن جاکه می‌توان مدعی شد توانمندی و تبحّر نویسنده در توجه به این سطح از مسائل زنانه یکی از امتیازات مهم این رمان محسوب می‌شود و بی‌شک اگر نویسنده خود از جنس زنان نبود، امکان این پرداخت دقیق مهیا نمی‌شد.

در زمینهٔ مسائل زبانی، ادبی و فنّی نیز، رمان پیاده گذشته از انعکاس برخی ویژگی‌های زبان و روایت زنانه همچون جملات کوتاه، جملات بریده‌شده، جزئی‌نگری، فضاسازی محدود و رؤیانگاری، از نگاه ویژگی خاصی در روایت که برخاسته از تلفیق دو زاویهٔ دید سوم‌شخص و اول شخص است، تمایز ویژه‌ای پیدا کرده است. گرچه تلفیق این دو زاویهٔ دید امر بی‌سابقه‌ای نیست و پیش از این نیز مورد استفادهٔ سایر نویسندگان بوده است؛ اما نوع پرداخت این خصیصهٔ سبکی در رمان «پیاده» تمایز خاصی دارد. تمایزی که حاصل استفاده از جملات عاطفی‌ای است که بسیار با شیوهٔ گفتار زنان ایرانی مطابقت دارد و ازهمین‌رو می‌توان گفت شگرد یادشده به‌عنوان اصلی‌ترین ویژگی سبکی این اثر، رنگ‌وبویی بومی و ایرانی دارد.

در سطح روانی هم دقّت نویسنده در بیان و تشریح جزئیات مربوط به روان زنان ایرانی در زمینه‌های تعامل زنان با یکدیگر و نیز تعامل آنان با مردان، از نقاط قوّت رمان «پیاده» محسوب می‌شود. همین حالت در پرداخت خصائص روانی زن ایرانی در زمینهٔ احساسات مربوط به مادری‌کردن و رفتار با فرزندان نیز مشهود است.

از سویی مسئلهٔ فرهنگ مردمَدار و ظلم تاریخی مردان به زنان در قالب این فرهنگ، اصلی‌ترین موضوعی است که این رمان درصدد نقد آن بوده است و برای حصول به این مهم، نویسنده به روایت سرگذشت سوزناک زنی پرداخته است که ظلم‌ها، حق‌به‌جانبی‌ها و تهمت‌های ناروای فرهنگ مردانه، باعث آوارگی و تیره‌روزی او شده است و هراندازه که این زن تلاش می‌کند تا خود را از سیطرهٔ این فرهنگ ظالمانه رها سازد، در هر برهه‌ای به‌شکلی متفاوت قربانی می‌شود. در انتها نیز ضربهٔ نهایی از سوی عزیزترین نماینده از میان مردان، یعنی برادر عزیزکردهٔ قهرمان بر او وارد می‌شود. برادری که بی‌شک خود قربانی قضاوت‌ها و نسبت‌های ناروای جامعه است و کشتن خواهر را تنها راه رهایی از مخمصه‌ای می‌دانسته، که فرهنگ مردمحور برای او رقم زده است. موضوعی که بارها و بارها در کشور ما به شکل‌های مختلف بروز و ظهور یافته است.

۷. تعارض منافع

این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت موارد ذکرشده را برعهده می گیرند.

References

Abrams, M.H. (2006), "Feminist Literary Criticism", translated by Samaneh (Saba) Wasfi, Chista Magazine, v. 230, pp. 795-788. (In Persian)

Alimi, M and Pakdel, M and Javid Mozafari, S. (2017). *Realistic adaptation in Sovashun Mans and I turn off the lights based on Ellen Showalter's theory*, Comparative Literature Journal, Year 2, Number 5, pp. 77-99. https://sanad.iau.ir/fa/Article/933334

Behmadi Moghaddas, N et al. (2015), "A study of gender in children's and young Adults from the perspective sociology of body", Literary Theory and Criticism, Year 1, Term 2, pp. 105-123. DOI https://dorl.net/dor/20.1001.1.74767387.1395.1.2.5.0 (In Persian)

Bressler, Ch. (2014). An introduction to the theories and methods of literary criticism, translated by Mostafa Abedinifard, Tehran: Nilofar. (In Persian)

Fayyaz, E and Rahbari, Z. (2006). *Women's Voice in Contemporary Iranian Literature*, Women in development and politics, Volume 4, Number 4, pp. 23-50. https://jwdp.ut.ac.ir/article_19235.html

Fotuhi, M. (2013). *Stylistics (theories, approaches and methods)*, Tehran, Sokhan. (In Persian)

Hekmat, Sh and Dolatabadi, H. (2018), "Poems of Sylvia Plath and Forough in Elaine Showalter's Feminist Criticism", Comparative Literature Studies, No. 15, pp. 80-57. https://journals.iau.ir/article_629706.html

Makarik, I, R. (2013). *Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Naboi, Tehran: Ageh. (In Persian)

Paknia, M and Janfeda, N (2013). "Women's rr itigg Triii ti::: A Csse yyyyy of Two Generations of Iranian Women Writers", Women in Culture and Art Magazine, No. 1, pp. 45-60. https://doi.org/10.22059/jwica.2014.51666 (In Persian)

Robbins, R. (2010). *Literary feminisms*, translated by Ahmad Mahboob. Tehran, Afraz publishing house. (In Persian)

Rose, G. (2014). *Visual methodologies: an introduction to the interpertion of visual*, translated by Seyyed Jamaluddin Akbarzadeh Jahormi, Tehran, Research Institute of Culture, Art and Communication. (In Persian)

Selden, R and Widdowson, P. (2012). *Guide to Contemporary Literary Theory*, translated by Abbas Mokhber, Tehran, tarhe now. (In Persian)

Shahbazi, M, Fazli, M and Hosseini, M. (2017). *The evolution of self-awareness in the works of Iranian women storytellers based on Ellen Showalter's theory*, Women in Culture and Art, Volume 10, Number 2, pp. 285-309. DoI: https://doi.org/10.22059/jwica.2018.236858.908

Soleimani, B, (2018). *on foot*, Tehran, Cheshme. (In Persian)

Talaei, M and Talaei, Mahrnaz. (2017). *Examination of the four approaches of feminist criticism by Elaine Showalter in Hamira's novel Silver of the Sea Girl of Kabul Hamira*, Contemporary Literature Research of the World, No. 23, Volume 2, pp. 433-460. https://doi.org/10.22059/jor.2019.215027.1443 (In Persian)

Warhol, R, R. (2012). *Feminist Narrative*, translated by Nafiseh Elsadat Mousavi, Narratology Encyclopedia, Tehran, Elm. (In Persian)

Zare Kohn, M and Daneshgar, A. (2022). *Representation of violence against women in the novel Infatuations by Khabir Marias and the novel on foot by Belqis Soleimani*, Literary Research, Volume 19, Number 77, pp. 172-149. DOI: http://dx.doi.org/2634.19.77.149

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی